انترناسیونال ٧٤١

حمید تقوایی

**زنده باد حزب!**

*سخنرانی حمید تقوائی لیدر حزب به مناسبت بیست و ششمین سالروز تشکیل حزب کمونسیت کارگری در شهر کلن آلمان*

من هم به سهم خودم به همه شما خوشامد میگویم و همچنین بیست و ششمین سالگرد تشکیل حزب را به همه شما، به همه اعضا و کادرهای حزب، و به همه مبارزین راه آزادی و سوسیالیسم تبرک میگوییم.

در این جا فرصت نیست که حتی به معرفی نسبتا  جامع حزب بپردازم. فقط در این فرصت میخواهم به چند خصیصه حزب کمونیست کارگری اشاره کنم که فکر میکنم ترسیم کننده چهر واقعی حزب ماست.

 اولین خصیصه این است که  حزب کمونیست کارگری حزب دنیای معاصر است، حزب اواخر قرن بیست و حزب گذار به هزاره دوم. حزب زمانی تاسیس شد که بورژوازی جهانی پایان کمونیسم را اعلام کرده بود. حزب درمقطعی  تشکیل شد که شوروی در حال فرو پاشی بود و سرمایه داری بازار آزاد داشت پیروزیش را جشن میگرفت. این دوره در خاورمیانه با جنگ خلیج و حمله نیروهای غربی به منطقه شروع شد و شرایطی پیش آمد که همانطور که منصور حکمت پیش بینی کرد انواع نیروهای اسلامی و قومی و مذهبی و نژادی نه تنها آن منطقه بلکه بعدا کل دنیا را به جولانگاه و میدان افسار گسیختگی خودشان تبدیل کردند. آن دنیای تحت فشار این توحش، توحش بورژوازی که از دوران جنگ سرد بیرون آمده بود و میخواست دیوار برلین را بر سر کمونیستها خراب کند، بر سر ایده آلهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه کمونیستی خراب کند، این دنیا به حزبی احتیاج داشت که در برابر این هجوم نه تنها بایستد بلکه تعرض کند و در این مقطع بود که حزب کمونیست کارگری متولد شد.

 حزب کمونیست کارگری، حزب تمام کارگران دنیا، حزب توده های مردمی که بعدا نود و نه درصدیها نامیده شدند، یعنی اکثریت عظیم مردم دنیا که منافعی در ادامه و بقای سیستم سرمایه داری ندارند و آزادی و رهای از این سیستم را میطلبند، و حزب تمام کسانی است که قلبشان برای انسان و انسانیت میطپد. حزب کمونیست کارگری ایران اگر در آن زمان تشکیل نمی شد کمونیسم رادیکال و معترض به قرن بیست و یکم پا نمیگذاشت. تقریبا هیچ رگه ای از آن باصطلاح کمونیسم قرن بیستمی وجود نداشت که بتواند بایستد و به پیش برود.

حزب کمونیست کارگری نفس تشکیلش تعرضی بود به آن دنیای در هم ریخته و افسار گسیخته سرمایه داری پسا جنگ سرد. ما دیدیم که در آن دوران از یک طرف  انواع  دولت های اسلامی و نیروهای تروریستی اسلامی و از طرف دیگر دولت آمریکا و متحدیش بعنوان ژاندارم منحصر به فرد دنیای جدید در مقابل هم قرار گرفتند. آنچه ما بعنوان جنگ تروریستها به دنیا شناسانیدم و در مقابل هر دو قطب ایستادیم و تا امروز ایستاده ایم و مبارزه میکنیم. تمام پیش بینی های منصور حکمت در "طلوع خونین نظم نوین جهانی" به وقوع پیوست. هم جنبه های منفی اش و هم جنبه های مثبتش. جنبه منفی به این معنی که به گفته منصورحکمت این هیاهو که قرار است بعد از فروپاشی شوروی در خیابانها شیر و عسل روان بشود و همه آزاد و مرفه باشند به سرعت فرو میریزد و عقب مانده ترین، ارتجاعی ترین و جنایتکارترین نیروها و دولتها جلو می آیند و میدان دار میشوند. عینا این اتفاق افتاد. و مثبت به این معنا که منصور حکمت میگفت این موقت است، این دوره سیاه گذرا است این تمام خواهد شد و جهان متمدن به حزبی احتیاج دارد که در مقابل این دنیا بایستد و پرچم رهائی و آزادی و برابری و انسانیت را بلند کند. حزب کمونیست کارگری ایران این نقش را ایفا کرد. این ضرورت، این نیاز پایه ای نه تنها ایران و منطقه بلکه نیاز کل دنیا به چنین حزبی بود که اجازه داد حزب کمونیست کارگری در آن دنیای سیاه قد راست کند، جلو بیاید، قوی شود و نفوذ پیدا کند و به موقعیتی برسد که حزب ما امروز پیدا کرده است.

به یک معنای دیگر هم، این حزب، حزب کمونیسم عصر ما است. به این معنا که باصطلاح کمونیسم های قرن بیستمی، کمونیسم های ضد امپریالیسم، ضد فئودالیسم، ضد استعماری، ناسیونالیست و ملی مذهبی، "کمونیسم" های فرهنگ و صنعت خودمان، همه به هر جنبشی متعلق بودند بجز جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر.

شرایط سیاسی- اقتصادی قرن بیست این وضعیت را ایجاد کرده بود. انقلاب اکتبر چنان کمونیسم را محبوب کرده بود که هرکسی در هر گوشه جهان به هر گوشه ای از وضع موجود اعتراضی داشت خودش را کمونیست مینامید. معترضی که میخواست چین صنعتی  شود و دست امپریالیسم را قطع کند و نظام نیمه مستعمره و نیمه فئودال را بهم بریزد بخودش میگفت کمونیست. کسی که در جهان سوم میخواست در مقابل امپریالیسم آمریکا بایستد بخودش میگفت کمونیست، کسی که در ایران میخواست صنایع مادر داشته باشد و بتواند سوزن بسازد و صنعت پیش برود به خودش میگفت کمونیست. کمونیست کارگری نام کارگری بر خودش گذاشت چون کمونیسم ضد سرمایه بود. اگر در ایران دیکتاتوری شاه جای خودش را به جمهوری اسلامی داد که با جنایت هایش رژیم شاه را رو سفید کرده است، این سلطه مذهب دوران  فئودالی، مذهب دوران قاجار و صفوی نیست، این دیکتاتوری سرمایه داری در اواخرقرن ٢٠ و اوایل قرن ٢١ است. بورژوازی جهانی پشت خمینی آمد تا بتواند این نوع  دیکتاتوری را اعمال کند.

انقلاب ٥٧ بنظر من اولین انقلابی بود که روشن و سر راست  و صریح علیه سرمایه داری بود. جنبش ملی کردن صنعت نفت تمام شده بود، جنبش صنعتی کردن به نتیجه رسیده بود، اصڵاحات ارضی شده بود و طبقه کارگری به میدان آمده بود که دیگر انتقادهای نیم بندی مثل صنعت نداریم و عقب مانده هستیم و صنایع مونتاژ و کالاهای بنجل و غیره دردش را بیان نمیکرد، هدف و آرزوهایش را بیان نمی کرد و نطفه های کمونیسم کارگری از همان دوره بسته شد. انقلاب ٥٧ اولین انقلاب به معنی اخص و دقیق کلمه ضد سرمایه داری در کشورهای جهان سوم است و حزب کمونیست کارگری ریشه اش اینجاست. به این معنا هم حزب کمونیست کارگری، حزب دوران معاصر است. دوران معاصر یعنی دهه های آخر قرن بیست و آغاز قرن بیست و یک. دوران گذار از نظامهای ماقبل سرمایه داری در قرن گذشته به سلطه کامل سرمایه داری بازار آزاد بر جهان قرن بیست و یکم.

اینکه چرا این حزب در ایران شکل گرفت، این هم تصادفی نبود. از یک طرف جمهوری اسلامی ستون فقرات آن اسلام سیاسی بود که بعد از جنگ خلیج و به اصطلاح در نظم نوین جهانی تازه افسار گسیخت و بر روی مردم منطقه تیغ کشید. جمهوری اسلامی در محور و مرکز تروریسم اسلامی بود که در دنیا افسار گسیخته شد. آن شرایط  کمونیسمی را ایجاب میکرد که ماهیت ضد انسانی و سرمایه دارانه این حکومت را بتواند افشا کند و درمقابلش بایستد و جوابش را بدهد. چپ های آن دوره، کمونیسم ها غیر کارگری، اهل این کار نبودند و میدان را خالی کردند. بخصوص بعد از فروپاشی شوروی هر کس به این فکر افتاده بود که لابد دموکراسیش کم بوده و باید کمی حقوق بشری و دموکراسی پناه بشود که بتواند به بقای سیاسی خودش ادامه دهد. در نقطه مقابل این هزیمت چپ سنتی، حزب کمونیست کارگری اعلام کرد جواب دنیای پسا جنگ سرد پافشاری بر خصلت کارگری کمونیسم و خصلت سوسیالیستی کمونیسم است. و دقیقا این ضرورتی بود که دنیا میطلبید. نه فقط کارگران ایران و مردم ایران بلکه مردم دنیا این را میطلبیدند.

خصوصیت دیگر حزب ما  که میتوان  نتیجه ویژگیهائی ها که اشاره کردم دانست، اینست که این حزب،  حزب عمل است. حزب کمونیسم عملی است. از این ویژگی منصور حکمت به عنوان مهمترین خصیصه حزب نام میبرد: حزب "پراکتیکال"، حزب "ماتریالیسم پراتیک". حزبی که امرش تغییر جهان است، تغییر فوری جهان همین امروز و برای همین نسل حاضر. ما حزب تکامل تاریخی و نگران اینکه مراحل تاریخی چطوری پشت سر هم می آیند نیستیم. رسالت ما ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی نیست. ما حزب سیاست کمونیستی هستیم، حزب "ماتریالیسم پراتیک" هستیم. حزب تغییر  در زندگی انسانهای همین امروز و همین نسل حاضر. این هم یک خصلت ویژه  حزب ماست.

چرا؟ این از کجا میاید؟ اینکه ما خیلی آکتیو هستیم، خیلی انرژی داریم، خیلی فعال هستیم، اینها ممکن است بروز و تجلی قضیه باشد ولی آن کوره ای که  آن زیر میسوزد و انرژی به ما میدهد و ما را ملزم  میکند که در هر عرصه ای و در هر جا که کوچکترین تبعیض و بی حقوقی و نابرابری هست  بایستیم و مبارزه کنیم، آن کوره از این واقعیت ناشی میشود که ریشه همه مسائل دنیای ما سرمایه داری است. برای ما مبارزه طبقاتی فقط مبارزه کارگرعلیه سرمایه داری در کارخانه نیست، این یک محور مبارزه است ولی مبارزه طبقاتی خیلی وسیعتر وهمه جانبه تر است. جواب کارگر به مذهب، جواب کارگر به ناسیونالیسم، جواب کارگر به بی حقوقی زن، به جنگ تروریستها، جواب کارگر به سرکوب و عدم آزادی های سیاسی، جواب کارگر به مشکلات میلیونها مردمی که آواره و پناهنده میشوند، جواب کارگر به تخریب محیط زیست، جواب کارگر به این مساله که حقوق همجنسگرایان به رسمیت شناخته نمی شود، جواب کارگر به میلیونها کودکی که زیر پا له میشوند، این جواب ها را یک حزب میتواند بدهد: حزب طبقاتی طبقه کارگر. حزب کمونیست کارگری به اعتبار برنامه یک دنیای بهتر و همه سیاستهایش این جواب هست. تجسم این جواب است. به این دلیل است که مبارزه ما علیه سرمایه داری به همه عرصه ها بسط پیدا میکند. درعرصه فرهنگی  و اقتصادی در عرصه حقوق مدنی انسانها و در عرصه مبارزه با اسلام سیاسی در سطح جهان و مبارزه با نسبیت فرهنگی در سطح جهان و مبارزه با هر عقب ماندگی که میخواهد این تبعیضات و تمایزات را تثبیت و به بشریت تحمیل  کند.

حزب ما حزب گذار به هزاره سوم است به این دلیل که سرمایه داری در این هزاره بر همه دنیا حاکم شده است. زمانی، در نیمه قرن گذشته، سرمایه داری میتوانست ادعا کند که اگر ایران عقب مانده است به این دلیل است که هنوز فئودالیسم در ایران بیداد میکند، خود شاه و دربار یکی از زمین دارهای بزرگ ایران بودند، بیسوادی و فقر و فلاکت بیداد میکرد و اکثریت عظیم مردم روستاها از کمترین امکانات زندگی محروم بودند. در چنین شرایطی یک لیبرال یا یک دمکرات میتوانست بگوید من ضد سرمایه داری نیستم ولی میخواهم اصلاحات ارضی بشود ، میخواهم مملکت دانشگاه داشته باشد و زن حق رای داشته باشد و صنعت رشد کند و غیره. اما وقتی بعد از اصلاحات ارضی همه اینها حاصل شد ولی هنوز جامعه در فقر و بی حقوقی بسر میبرد کارگر ایران بلند شد و به جنگ شاه و حکومتش رفت و انقلاب ٥٧ اتفاق افتاد.

این واقعیت که سرمایه داری ریشه همه بدبختیها و مسائل دوره ماست آن تقسیم بندی کلاسیک مسائل به دموکراتیک و سوسیالیستی را تمام کرد. امروز هر مسئله ای هست ریشه اش سرمایه داری است و هر آزادیخواهی ناگزیرست سوسیالیست باشد. لنین این را در انقلاب اکتبر میگفت که هر دموکراتی باید سوسیال دموکرات باشد. این گفته صدها درجه بیشتر و به معنای جامعتری برای عصر ما صادق است. هر آزادیخواهی، هر دموکراتی، هر معترضی به هر گوشه ای از رنج و بدبختی  و مشکلات جامعه، باید سوسیالیست باشد. راه دیگری نیست چون ریشه همه مسائل و بدبختیهای عصر ما سرمایه داری است.

این نقطه عزیمت عملگرائی حزب ما است. ما در هر ظلمی چهره کریه سرمایه را میبینیم و در برابرش راه حل نجات بخش طبقه کارگر را قرار میدهیم. به همین خاطر است که ما در عرصه مبارزه علیه اعدام هستیم، در عرصه مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی هستیم، در عرصه مبارزه علیه نسبیت فرهنگی در همه جهان هستیم، در عرصه مبارزه علیه سنگسار و مذهب و دفاع از حقوق همجنسگرایان هستیم، و در عرصه مبارزه پناهندگان و دفاع از  حق و حقوق  کودک و علیه تخریب محیط زیست هستیم. در تمام اینها  نقش سرمایه داری را میبینید. برای آزادی و رهائی بقول مارکس باید دست به ریشه برد و حزبی میتواند دست به ریشه ببرد که با نقد سوسیالیستی به جنگ این مصائب برود و این راز عمل گرائی ماست.

یک بُعد دیگر عمل گرائی ما این است که انقلابیگری ما و اعتراض  ما از تئوری در نمی آید. لازم نیست کسی بیاید ما را قانع کند که باید علیه حجاب بجنگیم، لازم نیست کسی ما را قانع کند که علیه اعدام و یا برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنیم، ما دردمان این است و حقانیت مارکسیسم برای ما این است که جواب اینها را دارد نه برعکس. مارکسیسم ما را به حقانیت مبارزه برای  آزادی زن یا مبارزه علیه تخریب محیط زیست یا دفاع از حقوق کودک نرسانده است، اینها درد و امر ماست. امر هر انقلابی واقعی که ممکن است قبلا حتی یک کتاب و نوشته مارکسیستی و کمونیستی  ورق نزده باشد.

انقلابگری ما بر تئوری پیشی میگیرد. برای ما که این دنیا را نمیپذیرم و میخواهیم از بنیاد تغییرش بدهیم آن تئوری و آن خط و بینشی که راه نشان میدهد و آن جهت و آن افقی که هدف مان را تعیین میکند مارکسیسم و کمونیسم و سوسیالیسم است.

  ما اعتبار و حقانیت ایدئولوژی و تئوری مان را از عملگرائی مان میگیریم و این عمل گرائی ما جزو تعریف ماست. هر آدمی که به هر گوشه  از این نظام اعتراض داشته باشد  امروزه ناگزیر است سوسیالیست باشد، برای اینکه رها شود باید سوسیالیست باشد، و برای اینکه واقعیات را عمیقا بشناسد و بتواند ریشه ای تغییرش بدهد باید مارکسیست باشد. این مبانی حزب کمونیست کارگری است. ما با عمل شروع میکنیم و به تئوری دست میبریم نه برعکس. بر خلاف بسیاری از چپ هائی که برای اینکه به آنها ثابت کنید باید علیه حجاب جنگید میبایست از مارکس و لنین و تزهای فویرباخ  دهها نقل قول بیاورید، ما به این نقل قولها احتیاجی نداریم. اگر مارکس و کمونیسم جواب ما را نمیداد حتما تئوری دیگری پیدا میکردیم. آنچه مسلم است این دنیا انسانی نیست، آنچه مسلم است در این دنیا انسان آزاد نیست. انسان باید آزاد شود، باید رهاشود، این دنیا دون شان انسانیت است.

 این را ما در تجربه زندگی هر روزه مان دیده ایم. و بر مبنای تجربه خود زندگی است که مارکسیسم برای ما بعنوان تئوری زنده، رهایبخش، امید بخش و پیشرو مطرح میشود. امر ما انقلاب است امر ما تغییر انقلابی وضع موجود است. به این خاطر است که حزب ما را در همه جا می بینید.

امروز حزب ما حزب محمد جراحی ها است، حزب جنبش کارگری در ایران است، حزب سکینه محمدی ها و کبرا رحمان پورها و ریحانه جباری هاست، حزب ما حزب اول ماه مه سنندج است، حزب ما حزب جشن آدم برفیها در کردستان است، حزب ما حزب کولبران مریوان است، حزب ما حزب بیحقوق ها، حزب داغ لعنت خوردگان است. حزب ما حزب کمونیسم کارگری ضد سرمایه داری است.

  اجازه بدهید صحبت هایم را با یاد منصور حکمت تمام کنم. بدون منصور حکمت،  بدون ژرف نگری تئوریکش، بدون رادیکالیسم و تیز بینی سیاسیش، بدون انقلابیگری همه جانبه اش، این دستاوردها و این موقعیت را امروزحزب ما نداشت. منصور حکمت زود از میان ما رفت، جای او در میان ما خالی است ولی تئوریهایش، نظراتش، متدش، جهتش، خطش و سیاستش و استراتژیش زنده است، با ماست و همیشه با ما خواهد بود.

زنده باد منصور حکمت

زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران 